



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۶۲	تاریخ	۱۴۰۴/۱۰/۲۹
عنوان ۱	اصول عملیه				
عنوان ۲	مقدمات بحث				
عنوان ۳	مقدمه دوم: تاریخچه بحث از اصول عملیه				
عنوان ۴	استدلال معتزله برای اصل اباحه جمع بندی تاریخچه اصول عملیه تا قبل از زمان وحید بهبهانی رحمته الله				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این جلسه به ادامه تحلیل تاریخی اصول عملیه با محوریت دیدگاه محقق حلی و دلیل اقامه شده برای اصل اباحه از سوی معتزله پرداخته شد. سپس در جمع بندی مطالب مطرح شده، سه مطلب اصلی مورد تأکید قرار گرفت:

نخست، اصول ثلاثه پیشین (برائت، اباحه و استصحاب) به عنوان «کاشف از حکم واقعی شرعی» تلقی می شدند، نه به عنوان «تعیین کننده وظیفه عملی در هنگام شک» که بعدها در نظام اصول عملیه نوین مطرح شد.

دوم، این اصول تا زمان محقق حلی و حتی پس از آن، اساساً بر «دلیل عقل» استوار بودند و نه دلیل شرعی؛ حتی استصحاب حال شرع نیز نزد محقق حلی، استصحابی عقلی و غیرقابل تمسک شمرده می شد، درحالی که استصحاب در نظام متأخر، با ادله شرعی اثبات می گردد.

سوم، از زمان محقق حلی به بعد، در میان بسیاری از اصولیان شیعه، «ادله اربعه» به «ادله خمس» تبدیل شد و استصحاب به عنوان دلیلی مستقل - اگرچه با مبنای عقلی - در کنار کتاب، سنت، اجماع و عقل قرار گرفت. در این دوران، اصطلاحات «برائت عقلیه»، «برائت اصلیه» و «استصحاب حال عقل» اغلب معنایی واحد داشتند و به تمسک به وضعیت پیش از تشریع (عدم وجوب و حرمت) در موارد فقدان دلیل اشاره داشتند.

نتیجه نهایی این است که اصول عملیه پیش از تحول بزرگ عصر وحید بهبهانی و شیخ انصاری، ماهیت، مبنا و کارکردی کاملاً متفاوت با نظام منسجم چهارگانه (برائت، احتیاط، تخیر، استصحاب) داشتند که پس از آن دوران شکل گرفت و نباید میان این دو دوره و مفاهیمشان خلط صورت پذیرد.



مرور مباحث پیشین

بیان شد که اصل اباحه‌ای در نزد اهل سنت مطرح بوده است، مبنی بر اصل عدم الوجوب و همچنین اصل عدم الحرمة و علمای اهل سنت، منبع این اصل را عقل می‌دانستند و به عنوان اینکه دلیل عقل بر اصل اباحه دلالت می‌کند، اصل اباحه را در اصول فقه‌شان آوردند.

استدلال معتزله برای اصل اباحه

یک تقریب استدلالی از سوی معتزله که قائل به تحسین و تقبیح عقلی بودند، برای اصل اباحه بیان شده است. غیر معتزله، اشاعره و دیگران هم همین اصل اباحه را قائل بودند؛ اما عمدتاً در استدلال بر این اصل اباحه، همان «عدم الدلیل دلیل العدم» یا گاهی هم «استصحاب حال العقل» را به کار می‌بردند؛ ولی به معتزله اهل سنت چنین نسبت داده شده. در پاورقی کتاب «المنخول فی تعلیقات الاصول» این معنا به معتزله نسبت داده شده. که آنها برای استدلال بر اصل اباحه چنین قائل بودند که اگر تحسین و تقبیح الزامی داشته باشیم، یعنی اگر عملی، عقلاً حسن باشد به حسن الزامی، این کاشف از وجوب عند شارع است. اگر عملی تحسین الزامی عقل همراهش باشد، این کاشف از وجوب نزد شارع است. اگر تحسین باشد اما تحسین غیرالزامی، کاشف از استحباب نزد شارع است. اگر تقبیح الزامی نزد عقل وجود داشته باشد، کاشف از حرمت نزد شارع است. اگر تقبیح غیرالزامی نزد عقل وجود داشته باشد، کاشف از کراهت نزد شارع است. اگر نه تحسینی، نه تقبیحی، هیچ یک از این‌ها عقلاً نباشد، نه تحسین الزامی، نه تحسین غیرالزامی، نه تقبیح الزامی، نه تقبیح غیرالزامی، کاشف از اباحه نزد عقل است. به این ترتیب، همه احکام خمس را از عقل استنباط می‌کردند و می‌گفتند: دلیل عقلی چنین می‌تواند بر احکام شرعیه دلالت کند.

پس استدلال آنها بر اصل اباحه، مبتنی بر دلیل عقلی است به این تقریر که هر جا عقل، حکم به تحسین الزامی یا تحسین غیرالزامی و همچنین حکم به تقبیح الزامی یا تقبیح غیرالزامی نداشت، معنایش این است که عقل، حکم به اباحه می‌کند و این، مبنای اصل اباحه نزد معتزله است.

این هم یک نوع استدلال است. این استدلال با آن استدلالی که در نزد اشاعره رایج بود که «عدم الدلیل دلیل عدم» یا «استصحاب عقل» را مبنای اصل اباحه می‌پنداشتند متفاوت است.

در هر صورت، چه آن استدلال اشاعره و چه این استدلالی که از معتزله نقل شده، هر دو نوع استدلال، اصل اباحه را به عنوان اصلی تلقی می‌کنند که دلیلش عقل است و دلیل عقل، این اباحه را اثبات می‌کند.

جمع‌بندی تاریخچه اصول عملیه تا قبل از زمان وحید بهبهانی رحمته الله علیه

این تاریخچه‌ای که بیان شد، تاریخچه تحول اصول عملیه در علم اصول، قبل از آن تحول اصلی است که از زمان وحید بهبهانی به بعد پیش آمد و اتفاق افتاد. از تاریخچه‌ای که برای اصل اباحه، اصل برائت و اصل استصحاب تبیین کردیم، چند نتیجه می‌گیریم:

اول: در تاریخ علم اصول قبل از این تحولی که در علم اصول اتفاق افتاد، کسانی که به این اصول ثلاثه قائل بودند، به آنها به عنوان کاشف از حکم واقعی شرعی تمسک می کردند؛ نه آنچه در اصول عملیه رایج فعلی - که از زمان وحید بهبهانی آغاز شده - وجود دارد. امروزه ما در اصول فقه، اصول عملیه را کاشف از حکم شرعی واقعی اولی نمی دانیم؛ یعنی فرق می گذاریم بین امارات و اصول عملیه. امارات کاشف از حکم شرعی واقعی هستند. اصول عملیه، بر وظیفه عملیه در هنگام شک در حکم شرعی واقعی دلالت می کند؛ اما آنها این سه اصل را مثل اماره می دانستند؛ یعنی کاشف از حکم شرعی واقعی می دانستند.

لذا باید معلوم باشد که این اصولی هم که سابقاً در بین اصول فقه رایج بوده، به عنوان کاشف از حکم واقعی شرعی مطرح بوده است؛ چه در نزد اهل سنت و حتی چه در نزد شیعه؛ یعنی بعد از آمدن این اصول ثلاثه در اصول فقه شیعی، باز هم به همین عنوان کاشف از حکم شرعی واقعی آمده است؛ نه به عنوان وظیفه عملی در هنگام شک در حکم واقعی؛ که بعدها اصل عملی، در اصول فقه، بر این اساس مبتنی شد.

بنابراین از آنچه گفتیم، معلوم شد که این اصول ثلاثه - یعنی اصل برائت و اصل اباحه و اصل استصحاب، با آن بیانی که مطرح کردیم - که در اصول فقه اسلامی رایج بوده - چه نزد اصول فقه سنی و چه نزد اصول فقه شیعی، به عنوان کاشف از حکم شرعی واقعی مطرح بوده است؛ نه اینکه این اصول را کاشف از وظیفه عملیه هنگام شک در حکم شرعی واقعی بدانند.

پرسشگر: ...

استاد: بله، این حرف درستی است و ما در مباحث دلیل عقل توضیح داده ایم و گفتیم: آن دلیل عقلی که ما می گوئیم، در حقیقت دلیل عقلی است که کاشف از وجود دلیل شرعی است که به ما واصل نشده است. دلیل عقلی که ما می گوئیم، بدین گونه است که می گوئیم اگر عقل حکم به چیزی کرد - با تمام مقدماتش -، کاشف از این است که شارع، حکم کرده بوده و دلیل هم بر آن اقامه کرده بوده، ولی دلیلش به ما نرسیده است؛ نه اینکه عقل را مستقلاً منبع تشریع بدانیم. این محال است که عقل مستقلاً منبع تشریع باشد.

دوم: تا زمان محقق حلی رحمته الله علیه - و بعد از زمان محقق حلی هم چنین بوده؛ ولی بنابر نص ایشان - استصحاب، برائت و اصل اباحه، به عنوان اصول عقلی و دلیل عقلی مطرح بودند؛ نه به عنوان دلیل شرعی؛ حتی محقق حلی، استصحاب حال شرع را نیز به عنوان دلیل عقلی مطرح می کند و آن را نمی پذیرند.

استصحاب حال شرع، یعنی اگر ما در حالت سابقه، به یک حکمی علم داشتیم و شک کردیم که آیا حکم ادامه دارد یا نه، استصحاب را جاری کنیم. ایشان می فرماید چنین استصحابی، استصحاب حال شرع است. ایشان این استصحاب حال شرع را جاری ندانست. این استصحاب حال شرع که مرحوم محقق حلی فرمود ما به آن تمسک نمی کنیم، استصحابی است که دلیلش عقل است؛ نه استصحابی که بعدها در اصول فقه شیعه رایج شد. ما عمدتاً در استدلال بر استصحاب، به نصوص شرعی وارده در مسئله استصحاب تمسک می کنیم و دلیل شرعی بر استصحاب قائم می کنیم؛ نه اینکه به عنوان یک دلیل عقلی آن را بپذیریم.

این هم مطلب دوم که معلوم باشد که چه استصحابی که استصحاب حال عقل است - که محقق حلی به آن «برائت اصلیه» تعبیر می‌کرد - چه استصحابی که استصحاب حال شرع باشد - که همان حکم به بقای حکم شرعی سابق است - چه اصل اباحه عند عدم الدلیل علی الوجوب و الحرمة؛ همه این اصول ثلاثه را از باب دلیل عقلی می‌دانستند؛ چه در اصول فقه سنی و چه در اصول فقه شیعی. اینکه می‌گفتند ادله بر احکام شرعی چهار تاست: کتاب، سنت، اجماع و عقل، کاربرد عقل در همین موارد بوده است.

در آن زمان، کاربرد عقل به عنوان یک منبع و یک دلیل از ادله احکام شرعی، در این سه اصل بوده: یکی اصل اباحه - که حالا چه مبنایش «عدم الدلیل دلیل العدم» باشد یا مبنایش استصحاب حال عقل باشد، یکی خود استصحاب حال عقل، یکی هم استصحاب حال شرع در آنجایی که استصحاب حال شرع را جاری می‌کردند.

گفتیم استصحاب حال شرع یعنی استصحاب حکم شرعی سابق. مرحوم محقق حلی مثالی نیز برای این مورد بیان فرمود: کسی که چون فاقد الماء بوده، نماز را با تیمم شروع می‌کند و در وسط نمازش، آب پیدا می‌شود؛ اینجا اگر کسی بگوید که وقتی این شخص خواست نماز را شروع کند، آبی نبود و صلاة با تیمم برایش جایز بود، حالا شک می‌کنیم که آیا جواز صلاة با تیمم برایش ادامه دارد یا نه، - با اینکه الان دیگر واجد الماء است - در اینجا آن حکم شرعی سابق را استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم بعد از وجدان آب هم، جواز صلاة به تیمم برای این شخص ثابت است. این استصحاب، استصحاب حال شرع است. محقق حلی می‌فرماید این استصحاب حال شرع را ما قبول نداریم. این استصحاب حال شرع بدین صورت، غیر از استصحابی است که ما بعدها در علم اصول تثبیت کرده‌ایم و یکی از اصول اربعه عملیه ما قرار گرفته است. این استصحابی که مرحوم محقق حلی قبول نداشت، با آنچه ما امروز به نام استصحاب می‌پذیریم، متفاوت است. استصحابی که ایشان می‌گفتند، استصحابی است که بر مبنای همین استدلال عقلی (دلیل عقل) مبنا شده؛ نه چیز دیگر.

سوم: از زمان محقق حلی به بعد، در کلام تعداد معتنا به‌ای از اصولیون شیعه، ادله اربعه، به ادله خمس تبدیل شده است؛ یعنی وقتی خواستند استدلال کنند، استصحاب را به عنوان یک دلیل خامس در کنار دلیل العقل شمرند؛ با اینکه مبنای آن نیز عقل است، آن را یک دلیل مستقل شمرند.

خود مرحوم محقق حلی وقتی ادله اربعه را بیان می‌کند - یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل -، استصحاب را به عنوان دلیل پنجم می‌شمارد. ظاهراً مراد از این عقلی که ایشان در اینجا می‌گویند، همان عقل در تحسین و تقبیح عقلی است. در حقیقت آنچه ما امروزه از آنها به دلالت‌های التزامی تعبیر می‌کنیم - مانند مفهوم موافقت و مفهوم مخالفت -، دلالت عقلی می‌دانستند و همچنین احکام مستند به تحسین و تقبیح عقلی را دلیل عقل می‌دانستند. آنچه به عنوان استصحاب در زمان محقق مطرح شده بوده، به عنوان دلیل خامس از ادله بر احکام فقهی مطرح بوده است. و لذا مرحوم محقق حلی، علاوه بر این ادله اربعه که کتاب، سنت، اجماع و عقل است، استصحاب را نیز جزو ادله می‌داند.

این استصحابی که ایشان به عنوان دلیل مطرح می‌کند، یا استصحاب حال عقل است و یا استصحاب حال شرع. استصحاب حال عقل، اصالة البرائة و اصالة الاباحة درست می‌کند و استصحاب حال شرع نیز حکم شرعی سابق را اثبات می‌کند.

اگر استصحاب، استصحاب حال عقل بود، معنایش این است که ما حال قبل از تشریع را استصحاب می‌کنیم و با استصحاب حال قبل از تشریع، آنجا که شک است؛ یعنی آنجا که دلیلی بر وجوب و حرمت نداریم، حال قبل از تشریع را استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم قبل از اینکه تشریع ابلاغ بشود یا قبل از اینکه تشریعی از سوی خدا انجام بگیرد، ما حکم به وجوبی و حکم به حرمتی نداشتیم، اکنون شک می‌کنیم که آیا وجوبی تشریع شده یا حرمتی از سوی شارع تشریع شده یا نشده، در این صورت، استصحاب حال عقل می‌کنیم؛ یعنی استصحاب ما قبل از شرع. این، یک نوع استصحاب است که از آن به استصحاب حال عقل تعبیر شده است.

با این استصحاب حال عقل، اصل برائت و اصل اباحه را اثبات می‌کردند. این برائتی که در اینجا مرحوم محقق حلی، از آن به «البراءة الأصلية» تعبیر می‌کنند؛ زیرا اصل، یعنی زمان ما قبل از تشریع، برائت بوده است و در زمان قبل از تشریع، حکم به وجوب و حرمتی وجود نداشته است؛ این، برائت اصلی است. در زمان ما بعد از شرع هم که شک می‌کنیم که آیا حرمتی تشریع شده یا وجوبی تشریع نشده، به برائت اصلی تمسک می‌کنیم که همان استصحاب حال عقل است.

گاهی در عبارات و نوشته‌های بعضی از بزرگان در آن زمان‌ها، «برائت عقلیه» گفته می‌شود، گاه «برائت اصلیه» گفته می‌شود، گاه «استصحاب حال عقل» گفته می‌شود. این سه اصطلاح، در یک معنا به کار می‌رفته است و آن، این است که: اگر ما دلیلی بر وجوب و یا دلیلی بر حرمت پیدا نکردیم، حال عقل - یعنی حال ما قبل از تشریع - را استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم قبل از اینکه تشریعی به وجود بیاید، وجوبی و حرمتی نبوده؛ حال آن عدم الوجوب و عدم الحرمة قبل از تشریع را استصحاب می‌کنیم. این استصحاب، «استصحاب حال عقل» است. این استصحاب حال عقل، مبنای «برائت اصلیه» یا اصل اباحه بوده است.

یک استصحاب حال شرع نیز وجود داشت؛ بدین معنا که می‌دانیم در زمان سابق، یک حکمی به وسیله شارع تشریع شده، ولی نمی‌دانیم آیا آن حکم در زمان لاحق ادامه دارد یا خیر؛ استصحاب در اینجا، استصحاب حال شرع است.

این استصحاب حال شرع است و آن استصحاب حال عقل. مبنا و اساس هر دو در اصول قدیم ما و همچنین در بین اهل سنت، «حکم عقل» بوده، نه دلیل شرعی. استدلال به دلیل شرعی برای اثبات استصحاب نمی‌شده است.

این خلاصه بحثی است که ما تاکنون انجام دادیم. به وسیله این تاریخچه‌ای که بیان کردیم، روشن شد که اولاً آنچه به عنوان «أصالة الإباحة»، آنچه به عنوان «أصالة البرائة» و آنچه به عنوان اصل استصحاب در اصول فقه ما رایج بوده سابقاً (قبل از زمان وحید بهبهانی) با آنچه بعد از زمان وحید بهبهانی تأسیس شد و به وجود آمد، کاملاً متفاوت است. آن أصالة البرائة با این أصالة البرائة، و آن استصحاب با این استصحابی که بعدها در زمان شیخ انصاری مطرح شد، و به طور کل، آن اصول ثلاثه با اصول عملیه‌ای که بعدها در اصول فقه ما رایج شد، کاملاً متفاوت است و نباید خلط شود.

این تاریخچه‌ای که بیان شد، مربوط به ما قبل از زمان وحید بهبهانی است. اصولیین بعد از محقق حلی هم معمولاً بر همین منوال جریان کردند و تفاوت چندانی با آنچه در زمان محقق حلی در رابطه با اصول ثلاثه مطرح شده، وجود ندارد. همین اصول ثلاثه با همین تفسیری که بیان شد، ادامه داشته است؛ البته گاهی تفسیراتی قائل شده‌اند که به جوهر اصل اباحه یا اصل استصحاب، صدمه‌ای نمی‌زند.

اکنون باید ببینیم در زمان وحید بهبهانی چه تحولی در این اصول عملیه به وجود آمد و بر چه مبنایی مرحوم وحید بهبهانی اصول عملیه را تنقیح و تأسیس کرد؛ که البته پایه و اساسش را وحید بهبهانی گذاشت، منتها تفسیر، تبیین و تکمیلش را شیخ انصاری انجام داد. این بحثی است که ان شاء الله در آینده پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی